

## بسم الله العاجل فی القائم



امیر المؤمنین می فرمایند: زمانی که میت را داخل در قبر می کنند خداوند دو ملک به سراغ او می فرستد. (اسم آنها منکر و نکیر است) اول چیزی که از آن سؤال می کنند از پروردگارش است ، سپس از پیامبر و بعد از آن از امام و ولی او سوال خواهند نمود .

پس از آنکه میت را در قبر گذاشتند و با خاک رویش را پوشاندند باذن الهی دو فرشته از جانب خدا ، به صورت هولناک و وحشت انگیز وارد قبر می شود. آن دو فرشته به فرموده امیر المؤمنین : موی بدنشان آنقدر بلند است که روی زمین کشیده می شود و با انیباب خود زمین را می شکافند ، صدائی دارند چون رعد قاصف ، دیدگانی چون برق خاطف ، برقی که چشم را می زند ، میت را مورد سوال قرار می دهند . لحظات هولناک ، وحشتناک ، سخت و کمر شکن برای میت آغاز می شود . سعادت مند کسی است که در دنیا مؤمن بوده و با انجام اعمال نیک توشه و آذوقه برای آخرت مهیا کرده باشد . اولین سوال قبر درباره پروردگار بی همتاست خواهد بود:

پروردگارت چیست ؟ اگر میت مؤمن باشد و از بندگان خاص خدا در جواب کلمه طیبه

( لا اله الا الله ) به زبانش جاری خواهد شد و اگر مؤمن نباشد زبانش بند خواهد آمد و پس از آن دچار عذاب الهی خواهد شد

. دومین سؤال درباره رسول خدا (ص) پرسیده می شود : پیغمبرت کیست ؟ سبک بال آن کسی است که در پاسخ بگوید

:(اشهد ان محمداً رسول الله ) .

سومین سوال از ولی و امام هر کس خواهد بود . چه کسی را پیشوا و امام و رهبر خویش قرار دادی ؟ سعادت‌مند کسی آن کسی است که بگوید اشهد ان امیر المؤمنین علیاً ولی الله ؛ اگر میت توانست به این سوالات پاسخ صحیح بگوید ، قبر او تا آنجا که چشمش کار کند گشاده خواهد شد و دری از درهای بهشت را برویش باز می کنند و به وی می گویند :

با دیده روشن و با خرسندی خاطر بخواب آن طور که جوان نارس و آسوده خاطر می خوابد و این دعای خیر همان است که خدای تعالی درباره اش فرمود : (بهشتیان آن روز بهترین جایگاه و زیباترین خوابگاه را دارند )

البته پاسخ به سوالات خیلی سخت خواهد بود و دشمن بزرگ انسان یعنی شیطان هم در قبر هم بیکار نخواهد نشست و انسان را آنجا هم رها نکرده و همواره سعی در گمراهی و انحراف خواهد نمود ، کسی که در دنیا مطیع شیطان بوده زبانش بند خواهد آمد و به این سوالات نخواهد توانست پاسخ بگوید یعنی (اگر میت دشمن پروردگارش باشد ، فرشته ای بصورت زشت ترین صورت و جامه و بدترین چیز نزدش می آید و به وی می گوید :

بشارت باد تو را به ضیافتی از حمیم دوزخ ، جایگاه آتشی افروخته و او نیز شوینده خود را می شناسد و حایل خود را سوگند می دهد که مرا به طرف قبر مبر و چون داخل قبرش می کنند ، دوفرشته ممتحن نزدش می آیند و کفنش را از بدنش انداخته ، می پرسند : پرورگار تو و پیغمبرت کیست ؟ و چه دینی داری ؟  
می گوید : نمی دانم .

می گویند : هرگز ندانی و هدایت نشوی پس او را با گریزی آنچنان نی زنند که تمامی جنبنده هایی که خدا آفریده ، به غیر از جن و انس همه از آن ضربت تکان می خورند .

آنگاه دری از درهای جهنم برویش باز نموده ، به او می گویند :  
بخواب با بدترین حال ، آنگاه قبرش را آن قدر تنگ می شو که بر اندامش می چسبد ، آنطور که نوک نیزه به غلافش بطوریکه دماغش یعنی مغز سرش از بین ناخن ها و گوشتش بیرون آید و خداوند مار و عقرب زمین و حشرات آن را بر او مسلط می کند تا نیشش بزنند و او بدین حال خواهد بود ، تا خداوند از قبرش مبعوث کند ، در این مدت آنقدر در فشار است که دائماً آرزو می کند کاش می شد که قیامت قیام کند .

انسان پس از مرگ بلافاصله توسط اقوام و خویشاوندان ، غسل داده می شود و تنها چیزی که پس از مرگ از دنیا با خودش می برد چند متر پارچه سفید (کفن) است که او را پس از غسل دادن به آن می پیچند و پس از خواندن نماز میت بدون معطلی به خاک می سپارند . خانه قبر که اولین منزلگاه پس از مرگ است ، حضرت علی از آن به خانه وحشت ، دیار غربت

خانه خاک ، و خانه تنهایی یاد می کنند ، یا اهل التربه یا اهل الوحشه ...! خانه ای است تنگ ، تاریک و نمود که غیر از مرده کسی در آنجا نخواهد بود . پس از دفن مرده در خانه قبر ، اقوام و آشنایان بدون معطلی به منزلشان بر می گردند تا به مراسمات ترحیم و ختم و میهمانانی که از دور و نزدیک جهت تسلیت گویی و ابراز همدردی آمده اند برسند . دیگر نه برادری نه خواهری ، نه پدری و نه مادری ... هیچ کس با او ، نمی ماند . مگر اعمال او از نیک و بد . دو ملک خداوند یعنی نکیر و منکر اولین کسانی که به قبر مرده داخل می شوند . لحظات بسیار سخت و دلهره آور است که آن دو ملک انسان را مورد بازخواست قرار می دهند ، خوشا به حال مؤمنین و آن کسانی که بتوانند به سوالات این دو ملک پاسخ بگویند و بدا بحال انسانهای کافر و فاسق و فاجر که عذاب الهی را از آن ساعت درک خواهند نمود .

مرحوم علامه طهرانی می گوید :

یکی از سروران عزیز ما که فعلا از اعظم اهل نجف اشرف است و حقا مرد بزرگواری است ، نقل فرمود برای من که ما از نجف اشرف عیال اختیار کردیم و سپس در فصل تابستان برای زیارت و ملاقات ارحام عازم ایران شدیم و پس از زیارت حضرت ثامن الائمه به وطن خود که شهری است در نزدیکی های مشهد رهسپار گردیدیم .

آب و هوای آنجا به عیال ما نساخت و مریض شد و روز به روز مرضش شدت کرد و هر چه معالجه کردیم سودمند واقع نشد و مظرف به مرگ شد و من در بالین او بودم و بسیار پریشان شدم و دیدم عیال من در این لحظه فوت می کند و من باید تنها به نجف برگردم و در پیش پدرش و مادرش خجل و شرمنده گردم و به من بگویند دختر نو عروس ما را برد و در آنجا دفن کرد و خودش برگشت .

حال و اضطراب و تشویش عجیبی در من پیدا شد . فوراً آمدم در اتاق مجاور ایستادم و دو رکعت نماز خواندم و توسل به حضرت امام زمان (عج) پیدا کردم و عرض کردم :

یا ولی الله ! زن مرا شفا دهید ، ای ولی کارخانه خدا ! این امر از دست شما ساخته است و با نهایت تضرع و التجا متوسل شدم ، آمدم در اطاق عیالم ، دیدم نشسته و مشغول گریه کردن است و زاروزار می گرید . تا چشمش به من افتاد گفت : چرا مانع شدی ؟ چرا مانع شدی ؟ چرا نگذاشتی ؟ من نفهمیدم چه می گوید و تصور کردم که صحبت عادی می کند و حالش سخت است . بعد که قدری آب به او دادیم و غذا به دهانش گذاردیم قضیه خود را برای من نقل کرد و گفت : عزرائیل برای قبض روح من با لباس سفید آمد و بسیار متجمل و زیبا و آراسته بود ، به من لبخندی زد و گفت : حاضر به آمدن هستی ؟  
گفتم : آری .

بعدا امیر المؤمنین تشریف آوردند و با من بسیار ملاحظت و مهربانی کردند و به من گفتند : من می خواهم بروم نجف ، می خواهی با هم برویم به نجف ؟ گفتم بلی خیلی دوست دارم . با شما به نجف بروم . من برخاستم لباس خود را پوشیدم و آماده شدم که با آن حضرت به نجف اشرف برویم ، همینکه خواستم از اطاق با حضرت خارج شوم دیدم که حضرت امام زمان عجل الله آمدند و تو هم دامان امام زمان را گرفته ای . حضرت امام زمان به امیر المؤمنین عرض کردند : این بنده به ما متوسل شده ، حاجتش را برآورید .

حضرت امیر المؤمنین سر خود را پائین انداخته و به عزرائیل فرمودند : به تقاضای مرد مؤمن که متوسل به فرزند ما شده است برو ؛ باشد تا موقع معین و امیر المؤمنین از من خداحافظی کردند و رفتند . چرا نگذاشتی من بروم ؟ در روایات زیادی وارد شده است که حضرت امیر المؤمنین بر بالین محتضر در سكرات موت حاضر خواهد می شوند . این حضور از بهترین حالات برای مؤمنین خواهد بود و بهترین فرمان . خوشا به حال مؤمنین و شیفتگان ائمه اطهار که چنین سعادت نصیب آنها می شود .

مرحوم علامه طهرانی در کتاب معادشناسی می گوید :

یکی از اقوام شایسته ما که از اهل علم سامرا بوده و سپس در کاظمین و فعلا در تهران سکونت دارد برای من نقل کرد که در ایامی که در سامرا بودم مبتلا شدم به مرض حصه سخت و هر چه در آنجا مداوا نمودند مفید واقع نشد . مادرم با برادرانم مرا از سامرا به کاظمین برای معالجه آوردند و در کاظمین نزدیک به صحن مطهر ، یک اطاق در مسافر خانه تهیه و در آنجا به معالجه من پرداختند ، موثر واقع نشد و من بیهوش افتاده بودم . از معالجه اطبای کاظمین که مایوس شدند یک روز به بغداد رفته و یک طبیب سنی مذهب را برای من به کاظمین آوردند . همین که نزدیک بستر من آمد و می خواست مشغول معاینه گردد من در اطاق احساس سنگینی کردم و بی اختیار چشم خود را باز کردم دیدم خوکی بر سر من آمده است ، بی اختیار آب دهان خود را به صورتش پرتاب کردم . گفت چه می کنی ؟ چه می کنی ؟ من دکترم ، من دکترم ! من صورت خود رابه دیوار کردم و او مشغول معاینه شد و دستوراتی داد و نسخه ای نوشت و رفت . نسخه را تهیه کردیم و به تمام دستورات او عمل کردند ایدا موثر واقع نشد و من لحظات آخر عمر خود را می گذراندم . تا آن که دیدم حضرت عزرائیل وارد شد با لباس سفید و بسیار زیبا و خوشرو و خوش منظر و خوش قیافه . پس از آن پنج تن : حضرت رسول اکرم ، حضرت امیر المومنین و حضرت فاطمه زهرا و امام حسن و امام حسین بترتیب وارد شدند و همه نشستند و به من تسکین دادند و من مشغول صحبت کردن با آنها شدم و آنها نیز با هم مشغول گفتگو بودند . در این حال که من به صورت ظاهر ، بی هوش

افتاده بودم ، دیدم مادرم پریشان شده و از پله های مسافر خانه بالا رفت روی بام و رو کرد به گنبد مطهر حضرت موسی بن جعفر و عرض کرد :

یا موسی بن جعفر من بخاطر شما ، بچه ام را آوردم اینجا ، شما راضی هستید بچه ام را اینجا دفن کنند و من تنها برگردم ؟  
حاشا و کلا ! (البته این مناظر را این آقای مریض با چشم دل می دیده است نه با چشم سر ؛ آنها بهم بسته و بدن افتاده و عازم ارتحال است .) همین که مادرم با حضرت موسی بن جعفر مشغول تکلم بود ، دیدم آن حضرت به اطاق ما تشریف آوردند و به حضرت رسول الله عرض کردند : خواهش می کنم تقاضای مادر این سید را بپذیرید !  
حضرت رسول الله رو کردند به عزرائیل و فرمودند :

برو تا زمانی که خداوند مقرر فرماید ؛ خداوند بواسطه توسل مادرش عمر او را تمديد کرده است . ما هم می رویم و انشا الله برای موقع دیگر . مادرم از پله ها پائین آمد و من نشستم آن قدر از دست مادرم عصبانی بودم که حد نداشت و به مادرم گفتم چرا این کار را کردی ؟ من داشتم با امیر المومنین می رفتم ، با پیغمبر می رفتم ، با حضرت فاطمه و حسنین می رفتم ، تو جلو ما را گرفتی و نگذاشتی که ما حرکت کنیم .

در کتاب جامع الاخبار روایت شده که مردی از ابوذر غفاری سوال کرد : چرا مردن در نظر ما ناپسند است ؟ ابوذر در پاسخ گفت : به علت اینکه شما دنیای خود را آباد نموده و آخرت خود را ویران کرده اید ؟ و البته بر شما ناگوار خواهد بود که از محل آباد و معمول به محل خراب و ویران کوچ کنید .

ترس از مرگ چیزی ایت مه اغلب انسانها به آن مبتلا هستند ، مگر اندکی که با علم و ایمان و درک صحیح به حقیقت مرگ پی برده باشند و در دنیای زودگذر با عبادت خالق یکتا و اجرای فرمان های او در جهت رضای حضرت حق جل جلاله گام برداشته باشند که در غیر این صورت نه تنها از مرگ هراس نخواهند داشت ، بلکه آن را گرم در آغوش خواهند فشرد ، چون مرگ را نابودی و نیستی نمی دانند ، مرگ را آغاز زندگی حقیقی ، آن هم در جوار رحمت الهی با صالحان و نیکان و اولیاءالله می دانند ، برخورداری از نعمات بی شمار الهی و آسایش دائمی می پندارند ، آنان هم به آیات الهی ایمان دارند .

آیا مرگ پایان زندگی است ؟ قرآن کریم می فرماید : ای رسول ما به آنها بگو : فرشته مرگ که مأمور قبض روح شما است جان شما را خواهد گرفت و پس از مرگ به سوی خدای خود باز می گردید .

قرآن کریم به صراحت می فرماید که مرگ پایان زندگی نیست بلکه بازگشت به خدای خویش و متنعم شدن از نعمت های لایزال الهی و زندگی جاودانه است .

مرگ پایان زندگی نیست ، بلکه به منزله پلی است که انسان بوسیله آن از دیار فانی به دیار باقی و قرب پروردگار نائل می شود .

احتضار و سكرات موت :

یکی از سختترین حالات انسان ، هنگام جان دادن د قبض روح توسط ملك الموت ، کسانی که در دنیا به مقام پروردگار خویش نایل شده اند در حرم امن الهی خواهند بود ، قبض روح آنها بسیار آسان خواهد بود و با صفا و محبت این دنیا را ترک خواهند کرد و جایگاه آنها نیز بهشت نعیم است و غذای آنان روح و ریحان و نسیم های جان پرور از ناحیه حرم الهی امن الهی بر آنان می ورزد ، و آنان در ناز و نعمت و آسایش بسر خواهند برد . اما کسانی که در دنیا به دنبال ظلم و ستم و تعدی و عصیان بودند و بر پروردگار خویش طغیان نمودند و از راه راست منحرف شده شیاطین را پیروی نمودند لحظه عذاب های دردناک را از لحظه قبض روح درک خواهند کرد .

مرگ نیستی و نابودی نیست ، بلکه گذر از دنیای فانی و رسیدن به بقاء و زندگی ماندگار است . مرگ سپری کردن تیرگی ها ، سختی های دنیا ، و زیان های آن و رسیدن به سرای باقی و دست یافتن به نعمات بی پایان الهی است .

مرگ در جوار حضرت حق جل جلاله بودن و از رحمت و نعمت بیکران الهی ، برخوردار شدن برای افراد صالح و کسانی که زمینه برخورداری از آن نعمت ها را با اجرای اوامر و ترک نواهی الهی مهیا ساخته اند ، است .

اما مرگ برای کسانی که دل به دنیای زودگذر ، فانی و بی وفا بسته اند و فریب زیباییهای ظاهری آن را خورده اند و در غفلت از سرای باقی زندگی کرده اند و با خوشی های ناپایدار و کادب آن ، با هوا و هوس زودگذر از یاد خدا و نعمت های خدا غافل شده اند ، ظلم و ستم پیشه ساخته و در مسیر شیطان گام برداشته اند ، سرازیر شدن به دار مکافات و دیدن نتیجه اعمال شوم و عذاب شدید جهنم است .

مرگ برای مؤمن :

امام سجاد (ع) درباره مرگ می فرماید : مرگ برای مومن همانند کندن لباس های چرکین و پر حشرات است و گشودن بندها و زنجیر های سنگین و تبدیل آن به فاخرترین لباس ها و خوشبوترین عطرها و راهوارترین مرکب ها و مناسب ترین منزل ها است . امام حسین در روز عاشورا مرگ را همانند پلی تعبیر می کنند که انسان مؤمن را از سختیها و زندان بسوی بهشت رضوان و فقر و باغ های سر سبز و نعمت های جاودان روانه می کند و برای کافران همانند عبور از قصرها و باغ های زیبا بسوی زندان و عذاب .

امام حسن می فرماید: مرگ بزرگترین شادی است بر مؤمنین زمانی که آنها از زندگی سخت و دشوار دنیا بسوی نعمت ها جاودان روانه می شوند.

در هنگام مرگ مؤمن، رسول خدا و حضرت علی و حضرت فاطمه زهرا و امام حسن و امام حسین علیهما السلام در حالی که ملائکه مقرب خدای عزوجل ایشان را همراهی می کنند و به بالینش حاضر می شوند، اگر خدای تعالی زبانش را به شهادت بر توحید او و نبوت رسول خدا و ولایت اهل بیت باز کرد که بر این معانی شهادت می دهد و رسول خدا و علی و فاطمه و حسن و حسین و ملائکه مقرب خدا با ایشان گواه می شوند و اگر زبانش بند آمده باشد، خدای تعالی رسول گرامی خود را به این خصیصه اختصاص داده که از ایمان درونی هر کس آگاه است و لذا به ایمان درونی مؤمن گواهی می دهد و علی و فاطمه و حسن و حسین علیهما السلام شهادت رسول خدا را گواهی می کنند. با این اوصاف مرگ برای مومن بسیار شیرین و لذت بخش خواهد بود ترس از مرگ و گریز از آن برای مؤمنین مفهوم نخواهد داشت.

مرگ برای کافران:

امام حسین می فرماید: مرگ برای کافران همانند عبور از قصرها و باغ های زیبا بسوی زندان و عذاب الهی است.

امام حسن می فرماید: مرگ عذاب و هلاکتی است برای کافران، زمانیکه آنها از بهشت ظاهری شان سوی آتشی که همیشگی است و سرد نمی شود روانه می شوند.

قرآن کریم می فرماید:

و اگر بنگری سختی حال کافران را هنگامی که فرشتگان آنها را قبض روح می کنند و با تیغ بر روی و پشت آنها می زنند و می گویند: بچشید طعم عذاب سوزنده را، این عقوبت اعمال زشتی است که به دست خو پیش فرستادید.